

فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۱، شماره ۱، بهار ۱۳۸۷، صفحات ۱-۳۳

تحلیل مسائل و کاستی‌های پژوهش‌های نوین در جامعه‌شناسی توسعه روستایی ایران

موسی عنبری*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۹/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۳/۶

چکیده

سنت جامعه‌شناسی در ایران، با مطالعات روستایی آغاز شده است. در سال‌های اخیر، با وجود کثرت و تنوع در مطالعات جامعه‌شناسی توسعه روستایی، از میزان انسجام بین‌تحقیقی در این مطالعات کاسته شده و تحقیقات به تفرد و تفرق گراییده است، محققان خود را در فضای تحقیقات پژوهشگران دیگر حس نمی‌کنند، آنها را در جایگاه پایه‌های مفهومی و نظری تحقیق خود نمی‌بینند، و خود را متعهد به نقد و ارزیابی تحقیقات پیشین نمی‌دانند؛ از این رو، یافته‌های پژوهشی آنها لزوماً به پیشرفت «جامعه‌شناسی روستایی» در ایران نمی‌انجامد. در این شرایط و نیز به دلیل گرایش زیاد به مطالعات آماری کوتاه‌مدت، بیم آن می‌رود که حوزه «جامعه‌شناسی توسعه روستایی» جایگاه دانشگاهی و نظری خود را نزد روستاپژوهان از دست بدهد و محققان فقط به پروژه‌نویسی و اجرای پروژه و آزمودن روش‌های وارداتی جدید بپردازند. در موارد بسیاری، این‌گونه گفتمان روش‌شناختی جدید به فریفتگی و دوری روستاپژوهان جوان از واقعیت‌های پنهان روستایی خواهد انجامید و روستاشناسی را به مجموعه‌ای از آمارهای روستایی تقلیل خواهد داد. در این مقاله، ضمن تشریح پیشینه مطالعات

* عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، گروه مطالعات توسعه روستایی.

Email: anbari52@yahoo.com

اجتماع روستایی در ایران، به دو مسئله مهم در مطالعات جامعه‌شناختی روستایی کشور با عناوین فقدان ارتباط بین تحقیقی و پرسشنامه‌گرایی افراطی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی روستایی / توسعه روستایی / جامعه‌شناسی.

* * *

مقدمه

جامعه‌شناسی روستایی از شاخه‌های زیرمجموعه رشته جامعه‌شناسی است که از نظر موضوع، هدف و روش مطالعه، با جامعه‌شناسی عمومی و سایر حوزه‌های جامعه‌شناسی ارتباط نزدیک دارد. هدف جامعه‌شناسی روستایی کاوش و تبیین کنش‌های روستاییان در اجتماع روستایی است. «تمرکز [این علم] بر افراد ساکن روستا، محیط روستایی و پیامدهای آن است» (چیتامبار، ۱۳۷۳: ۹). تحولات سیمایی این‌گونه جوامع و تأثیر آن بر تعاملات روستاییان ضرورت مطالعات این رشته را بیشتر می‌کند. این شاخه از جامعه‌شناسی «حدود پنجاه سال پیش در آمریکا به‌عنوان رشته‌ای مستقل شناخته شد اما در اروپا، با تأخیر و پس از جنگ جهانی دوم به‌وجود آمد. در اروپا، ف. لویله آغازگر مطالعات منوگرافیک در محیط‌های دهقانی و روستایی بوده است» (وثوقی، ۱۳۷۳: ۱). در ایران، این شاخه از جامعه‌شناسی با دو عامل مهم از سایر شاخه‌های جامعه‌شناسی، قابل تشخیص است:

اول، اتکا بر داده‌ها و اطلاعات داخلی؛ در میان شاخه‌ها و حوزه‌های جامعه‌شناسی در ایران، حوزه جامعه‌شناسی روستایی بیش از همه با تأکید بر داده‌ها و اطلاعات جامعه ایران رشد یافته و از این‌رو، رشد آن از گفته‌ها یا یافته‌های عام در مطالعات روستایی کشورهای غربی به میزان زیادی مستقل بوده است. توانایی جامعه‌شناسی روستایی در برقراری پیوند با مسائل اجتماعی بومی و توجه بدان در رفع مسائل جامعه مورد نظر به‌دلیل اتکای آن بر واقعیت‌های ایرانی بیش از دیگر حوزه‌هاست و در عمل نیز این شاخه از جامعه‌شناسی مبنای برخی از برنامه‌ها و پروژه‌های اجتماعی و عمرانی برای مناطق مورد مطالعه بوده است.

دوم، دسترسی به منابع و مأخذ متعدد؛ در میان حوزه‌های مهم جامعه‌شناسی در ایران، همواره حوزه جامعه‌شناسی روستایی یا جامعه‌شناسی توسعه و تحولات روستایی بیشترین کتاب‌ها و آثار را به خود اختصاص داده است. کتاب‌هایی مانند «بنه» (صفی‌نژاد، ۱۳۵۴)، «روستاشناسی در ایران» (ودیدی، ۱۳۵۲)، «جامعه‌شناسی روستایی در ایران» (خسروی، ۱۳۵۳)، «جامعه‌شناسی ده در ایران» (خسروی، ۱۳۷۲)، «شش‌دانگی» (عجمی، ۱۳۵۴)، «جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی در ایران» (ازکیا، ۱۳۷۰ ب)، «جامعه‌شناسی توسعه روستایی در ایران» (ازکیا، ۱۳۷۰ الف)، «جامعه‌شناسی روستایی» (وثوقی، ۱۳۷۳؛ نیک‌خلق، ۱۳۸۲؛ و طالب و عنبری، ۱۳۸۴)، «اعتبارات روستایی در ایران» (طالب، ۱۳۷۸)، «مدیریت روستایی در ایران» (طالب، ۱۳۷۲)، «بهره‌برداری‌های کشاورزی در ایران» (عبداللهی، ۱۳۷۷)، «جامعه‌شناسی کشاورزی در ایران» (لهسایی‌زاده، ۱۳۷۵)، و چندین کتاب با مقالاتی متعدد در همین زمینه، همگی بخشی چشمگیر از کتاب‌ها و آثار جامعه‌شناختی پرخواننده در ایران را تشکیل می‌دهند.

اهمیت و گستردگی موضوع در این شاخه از جامعه‌شناسی شامل موضوعاتی مانند روستانشینی، شرایط خاص زندگی روستانشینان و ارتباط ویژه آنها با شهرها و به‌طور کلی، تحولات موجود در این مکان‌ها به‌دنبال روند کلی جامعه به‌سوی الگوهای رفتاری نوین در زندگی، از جمله دلایل اصلی اهتمام جامعه‌شناسی به مناطق روستایی و زندگی در این نواحی بوده است. از سوی دیگر، فرآیند عام و جهانی گذار از زندگی در جوامع سنتی به جوامع نوین و تأثیر آن بر روستاها، به‌مثابه مهم‌ترین مناطق و منابع تأمین معیشت، تغذیه و رشد شهرها، مناطق روستایی را در کانون توجهات اجتماعی قرار داده است.

از هنگام درک ضرورت پیشرفت و برنامه‌ریزی توسعه برای کشورها، بحث هماهنگی و توازن بخش‌ها و نواحی مختلف جامعه در این زمینه مطرح شده است. از این‌رو، در کنار رشد و توسعه مناطق شهری، ضرورت طراحی برنامه‌هایی برای

«عمران روستایی» و به تعبیری روشن‌تر، همگام‌سازی روستاییان با فرآیند توسعه ملی احساس می‌شد. بنابراین، در محافل علمی، مبحث عمران و توسعه روستایی نیاز اساسی توسعه ملی گردید. وابستگی اقتصاد کشورمان به کشاورزی و اشتغال تقریباً همه ساکنان روستایی در فعالیتهای کشاورزی این نیاز را دوچندان می‌کرد. در نتیجه، محققان دانشگاهی و نهادهای اجرایی ذی‌ربط در عرصه‌هایی گوناگون مانند جامعه‌شناسی، کشاورزی، صنعت، اقتصاد، فرهنگ، بررسی ویژگی‌های اجتماعی و رفتاری، کارهای فنی و مهندسی، و مسائل زیست‌محیطی، بهداشتی، و آموزشی به تلاش و فعالیت پرداختند؛ و رسالت همه علاقه‌مندان به فعالیتهای روستایی همانا «توسعه» و «عمران» بوده است.

مقاله حاضر، نخست، به بررسی فرآیند شکل‌گیری تحقیقات اجتماعی در ایران به‌ویژه در روستاها می‌پردازد؛ و سپس، دو مسئله مهم و بارز در تحقیقات جامعه‌شناسی توسعه روستایی را از دیدگاه هدف و روش انجام آنها به‌گونه‌ای انتقادی تشریح می‌کند. به نظر نگارنده، دو مشکل حاکم بر تحقیقات اخیر جامعه‌شناسی توسعه روستایی عبارت‌اند از فقدان ارتباط بین تحقیقی (یعنی، تفرق و جدایی‌خواهی تحقیقات) و پیمایش‌سالاری (یعنی، اصرار در به‌کارگیری نامتناسب روش‌های کمی و آماری مرسوم در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی و به‌ویژه مسائل روستایی)^(۱) در حوزه جامعه‌شناسی، این دو معضل به دو شکل «تفرد» و «پرسشنامه‌گرایی» جلوه‌گر شده‌اند.

از عمران تا توسعه روستایی

در ایران، از دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، با تأثیرپذیری کشور از فرآیند نوسازی بین‌المللی، توجه دولت به تغییر و تحولات مناطق روستایی معطوف و بحث «عمران و آبادانی» روستاها مطرح شده است. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، بیشتر سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه روستایی با همین هدف و عنوان انجام می‌گرفت^(۲). پندار رایج در این رویکرد بر فرضیه‌ای مبتنی بود مبنی بر آنکه با گسترش فناوری در روستاها و ایجاد

تحولات کالبدی و مادی، ذهنیت روستانشینان تغییر می‌یابد. البته همواره تعیین اهداف برنامه‌های عمران ریشه در همین پندار داشت که همچنان نسبت به ابعاد روانی، فرهنگی و ذهنی توسعه بی‌توجه و حتی بدگمان بود.

مفهوم عمران «در لغت به آبادی و تمدن اشاره دارد و از این‌رو، به عنوان پدیده‌ای اجتماعی تلقی می‌شود» (شهبازی، ۱۳۷۲: ۱۷). در کنفرانس بانک جهانی ۱۹۷۵، از عمران روستایی به مثابه راهبردی برای نوین‌سازی جامعه روستایی یاد می‌شد. شهبازی (۱۳۷۲: ۶) به نقل از کامرون کلارک آورده است که «عمران روستایی به معنای وسیع کلمه عبارت از دگرگونی در جامعه روستایی است». این دگرگونی نه تنها روش‌های تولید و سازمان اقتصادی جامعه بلکه فعالیت‌های زیربنایی سیاسی و اجتماعی جامعه و مناسبات میان اعضای آن را نیز در بر می‌گیرد.

واقعیت این است که فضای مفهومی «عمران» با واژه «توسعه» که بعدها به جای آن به کار رفته، متفاوت است. در آغاز، عمران در ابعاد کالبدی و اجتماعی مطرح شد اما در حال حاضر، عمران روستایی تنها بخشی از مفهوم توسعه روستایی انگاشته می‌شود و غالباً جوانب سخت‌افزاری، شامل ابعاد محیط‌شناختی، اقتصادی و کالبدی توسعه روستایی، را در بر می‌گیرد.

با گسترش انتقادات از برنامه‌های دولت‌محور توسعه «از بالا به پایین» در روستاها و درک اهمیت دیدگاه‌های متمرکز بر دانش بومی و مشارکت مردمی در زمینه طرح و اجرای برنامه‌های توسعه روستایی، به تدریج اصطلاح توسعه جای عمران را گرفت؛ و در دوران پس از انقلاب، در بسیاری از متون و مباحث مربوط به تحولات روستایی، اصطلاح «توسعه روستایی» به کار رفته است.

در مورد توسعه روستایی، انبوهی از تعاریف ارائه شده است. طبق گزارش‌های بانک جهانی در ۱۹۷۵، توسعه روستایی راهبردی است که برای بهبود زندگی اقتصادی و اجتماعی گروهی از فقرا طرح‌ریزی شده و مستلزم گسترش منافع توسعه به فقیرترین قشر از کسانی است که معیشت خود را در نواحی روستایی جستجو می‌کنند

(دیکسون، ۱۳۷۷: ۷۳). سینگ کاتار توسعه روستایی را به مثابه رشته‌ای تعریف می‌کند که از برخورد و تعامل میان علوم کشاورزی، علوم اجتماعی، مهندسی و مدیریت تشکیل می‌شود. در واقع، توسعه روستایی در ذات خود خصلت چندرشته‌ای دارد (Katar, 1986: 18). از این نظر، همانند کاتار، می‌توان واقعیت توسعه روستایی را برآیند و نتیجه تعامل علوم مختلف در روستاها دانست که برخلاف تعاریف دیگر، تعریفی غیرموضوعی است؛ یعنی، موضوع این رشته را بیان نمی‌کند بلکه بیشتر از دیدگاهی روش‌شناختی، به تعریف توسعه روستایی می‌پردازد، که البته در این مقاله قابل استفاده است.

رابرت چمبرز با تأکید بر اولویت بخشی به فقرا در فرآیند توسعه روستایی، آن را چنین تعریف می‌کند: «توسعه روستایی یک استراتژی است که گروه خاصی از مردم (زنان و مردان فقیر روستایی) را قادر می‌سازد تا آنچه را که برای خود و فرزندانشان می‌خواهند یا لازم دارند، به دست آورند... توسعه روستایی شامل کمک به فقیرترین مردمی است که در نقاط روستایی به دنبال امرار معاش اند و خواستار کنترل بیشتری بر منافع توسعه هستند. این گروه شامل کشاورزان خرده‌پا، اجاره‌داران و افراد فاقد زمین هستند» (چمبرز، ۱۳۷۶: ۱۸۶).

مایکل تودارو، با تأکید بر پیشرفت کشاورزی و ارتقای سطح زندگی روستاییان از نظر بهداشت، تغذیه، اشتغال، و آموزش، از توسعه روستایی تعریفی جامع‌تر ارائه می‌دهد. به باور او، «توسعه روستایی در عین حال که عمدتاً منوط به پیشرفت کشاورزی زارعین کوچک است، از این حد بسیار فراتر می‌رود و شامل (الف) بهبود سطح زندگی، از جمله بهبود درآمد، اشتغال، آموزش، بهداشت و تغذیه، مسکن و رشته متنوعی از خدمات اجتماعی، (ب) کاهش نابرابری در زمینه توزیع درآمدهای روستایی و کاهش عدم تعادل درآمدها و امکانات اقتصادی بین مناطق شهری و روستایی، و (ج) گسترش توانایی بخش روستایی در تثبیت و تسریع روند پیشرفت در طول زمان می‌شود» (تودارو، ۱۳۷۸: ۳۳۷).

حال با تکیه بر تعاریف گفته‌شده، می‌توان این‌گونه ادعا کرد که مطالعات جامعه‌شناختی توسعه روستایی، در وهله اول، به بررسی و شناخت تحولات اجتماعی در روستاها می‌پردازند؛ از سوی دیگر، با توجه به الگوی رشد و پیشرفت در جوامع، این شاخه از جامعه‌شناسی بر آن است که با ایجاد تغییرات مثبت و دامنه‌دار در روستاها، تغییر و تحولات موجود را در مسیر توسعه همه‌جانبه و پایدار ملی جهت دهد.

پیشینه مطالعات اجتماعی روستایی در ایران

در ایران، همواره ادیبان و تاریخ‌دانان دو قشر پرآوازه بوده‌اند که از دیرباز در مقام محققان و اندیشمندان عرصه‌های اجتماعی در اذهان عمومی جای داشتند. آثار ادبی و تاریخی سرشار از ترانه‌ها، حکایات، سرگذشت حاکمان و افراد، اندرزها، لطیفه‌ها، و دانش مذهبی و بومی است، که خواه از ذوق و احساس و تجربه شخصی محققان در سفرها و مشاهدات روزمره و خواه از گفتار پیشینیان از بنیان تأثیر پذیرفته‌اند. به معنایی گسترده‌تر، می‌توان گفت «سابقه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در مفهوم عام آن در ایران به نگرش‌های فلسفی و اجتماعی فلاسفه، ادبا، مورخین و شاعران و گروه‌های دیگر بر می‌گردد که در آثار خود به حیات اجتماعی نیز توجه داشته‌اند. اما جامعه‌نگری آنان در اغلب موارد، حالت فرعی و ثانوی داشته و اهداف دیگری را تعقیب می‌کرده‌اند» (محسنی، ۱۳۷۸: ۱۲).

در سال‌های بعد تا پیش از پیدایش و درک اهمیت دانش‌های اجتماعی نوین مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، و جمعیت‌شناسی، برخی از تفکرات اجتماعی و شبه جامعه‌شناختی در زمینه‌های ادبیات، آداب و رسوم مذهبی-اجتماعی، مناسبات ارضی در ایران، و زندگی اجتماعی ایرانی وجود داشته است. بارزترین شکل مطالعات اجتماعی در این دوره مقارن با دوران قاجار را می‌توان در قالب اجتماعیات در ادبیات جستجو کرد.

دهه ۱۳۱۰، هم‌زمان با آغاز حکومت پهلوی، نقطه شروع دانش‌های جدید در جامعه ایران از جمله علوم تربیتی و اجتماعی است؛ و در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، درسی به نام علم الاجتماع تدریس می‌شد. «تبدیل علم الاجتماع (به تقلید از اصطلاح رایج در کشورهای عربی) به جامعه‌شناسی از سال ۱۳۱۹ توسط غلامحسین صدیقی آغاز شد. او واژه جامعه‌شناسی را اول بار به‌عنوان معادل کلمه فرانسوی Sociologie به کار برد» (محسنی، ۱۳۷۸: ۱۳).

در ایران، سابقه پیدایش جامعه‌شناسی به‌صورت یک ماده درسی در رشته‌های علوم انسانی به حدود پنجاه سال پیش می‌رسد؛ و تدریس آن به‌صورت دوره دو ساله تحصیلات تکمیلی و دوره فوق‌لیسانس به ۱۳۳۷ باز می‌گردد (طالب، ۱۳۷۲). اولین کتاب جامعه‌شناسی در ایران در ۱۳۲۲ با عنوان علم الاجتماع یا جامعه‌شناسی به‌قلم یحیی مهدوی در تهران انتشار یافت. از ۱۳۲۰ به بعد، درس جامعه‌شناسی در رشته‌های فلسفه و علوم تربیتی تدریس می‌شد. در ۱۳۳۶، رشته علوم اجتماعی با حضور ۱۳ دانشجو در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران آغاز به فعالیت کرد (محسنی، ۱۳۷۸). یک سال بعد در ۱۳۳۷، به‌کوشش غلامحسین صدیقی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران در حوزه علوم اجتماعی سازمان یافت. فعالیت این مؤسسه با ایجاد بخش‌های مطالعات شهری، عشایری، جمعیت‌شناسی و جامعه‌شناسی تطبیقی آغاز شد و به‌تدریج بخش‌های دیگر مانند روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی روستایی نیز بدان اضافه شد. گفته می‌شود که «در طول عمر این مؤسسه (تا اوایل دهه ۱۳۷۰)، بیش از ۸۰ مورد مطالعه در زمینه مسائل جامعه‌شناسی شهری، ۱۰۰ گزارش در زمینه مسائل روستایی، بیش از ۶۰ گزارش در باب مسائل عشایری و بیش از ۷۰ گزارش در باب مسائل جمعیت‌شناسی، بیش از ۱۰۰ گزارش در باب مسائل تعاونی و... ارائه شده است که همگی حکایت از شروع منظم مطالعات جامعه‌شناختی در پرتو فعالیت مؤسسه یادشده بوده است» (طالب، ۱۳۷۲؛ و مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۷۵).

در ۱۳۵۱، رشته علوم اجتماعی از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران جدا شد و دانشکده علوم اجتماعی در دانشگاه تهران آغاز به کار کرد. در این دانشکده، چهار گروه آموزشی جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، جمعیت‌شناسی، و تعاون، گذشته از فعالیت آموزشی، به فعالیت‌های تحقیقی نیز می‌پرداختند. هم‌زمان، در دانشگاه‌های دیگر از جمله دانشگاه علامه طباطبایی، گرایش جامعه‌شناسی روستایی مورد استقبال قرار گرفت. در حال حاضر، گروه‌های آموزشی توسعه، ارتباطات، بررسی مسائل اجتماعی، و پژوهشگری نیز به گروه‌های زیرمجموعه علوم اجتماعی افزوده شده‌اند، و همگی در راستای فعالیت‌های آموزشی عمل می‌کنند.

پژوهش‌های جامعه‌شناسی (توسعه) روستایی

در پی ایجاد مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران و تشکیل بخش پژوهشی با رویکرد فعالیت‌ها و مسائل روستایی، پژوهش‌های علمی منظم در زمینه جامعه‌شناسی روستایی ایران نیز مانند حوزه‌های دیگر جامعه‌شناسی آغاز شده است. این بخش پژوهشی، با تلاش برخی اساتید و محققان صاحب مطالعات و آثاری در حوزه‌های روستایی، همواره به انجام پژوهش‌های علمی ملی و منطقه‌ای ادامه داده است. این مطالعات را می‌توان بر اساس معیارها و ویژگی‌های گوناگون آنها، به دسته‌ها و گونه‌های چندگانه دسته‌بندی کرد^(۳). اما آنچه کاملاً روشن است، غلبه مطالعات مربوط به اثرات و پیامدهای اصلاحات ارضی بر جوامع روستایی است. به‌طور کلی، از نظر داده‌ها و روش مطالعه، می‌توان مطالعات انجام‌شده در زمینه جامعه‌شناسی روستایی را به سه دسته زیر تقسیم کرد:

- ۱- مطالعات تک‌نگارانه با داده‌های دست اول؛ این‌گونه مطالعات بیشتر از نوع توصیفی‌اند و جنبه‌های مردم‌شناسانه آنها غالب است. این دسته تحقیقات به‌روش مشاهده همراه با مشارکت یا به‌تعبیری «روش ژرفانگر» انجام گرفته‌اند. در این مطالعات، روستایی در منطقه‌ای از کشور به‌عنوان نمونه مطالعه انتخاب شده و از

نظر پیشینه روستا، همه جوانب اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن شامل ویژگی‌های ساکنان، تعداد اقوام و قبیله‌های ساکن، زمین‌های کشاورزی، تعاملات اجتماعی، نحوه تولید، و مواردی از این دست مورد بررسی قرار گرفته است. مطالعات محققانی همچون صفی‌نژاد (مونوگرافی ده طالب‌آباد، ۱۳۵۴)، موریو اونو و مهدی طالب (مونوگرافی ابراهیم‌آباد، ۱۳۴۶؛ و اونو، ۱۳۴۵)، ایروانی (مونوگرافی به‌آباد، ۱۳۴۴)، نیک‌خلق (مونوگرافی حسن‌لنگی، ۱۳۴۴)، و اسماعیل عجمی (شش‌دانگی، ۱۳۵۴) از این نوع به‌شمار می‌روند. البته برخی نوشته‌های توصیفی و گاه تحلیلی به‌دست آمده از سفرنامه‌ها و مشاهدات محققان و نویسندگان را نیز می‌توان بر این مجموعه افزود؛ آثاری مانند «خیرآبادنامه» (اونو، ۱۳۷۶)، «روستازادگان دانشمند» (شهبازی، ۱۳۸۱)، «اورازان» (آل‌احمد، ۱۳۳۳)، و «تات‌نشین‌های بلوک زهرا» (آل‌احمد، ۱۳۳۷) با رویکردی مردم‌شناختی به رشته تحریر درآمده‌اند.

۲- مطالعات معطوف به اصلاحات ارضی؛ طرح و اجرای برنامه‌های اصلاحات ارضی از مهم‌ترین عوامل و گونه‌های تغییر در جامعه روستایی و حتی در مقیاس کلی‌تر جامعه ایران بوده است. به تناسب اهمیت این تغییر، محققان خارجی و داخلی به مطالعاتی گوناگون پیرامون پیامدهای این برنامه پرداخته‌اند. بیشتر مطالعاتی که طی دهه‌های اخیر، در باره مسائل روستایی در ایران صورت گرفته است، به تحلیل نتایج و آثار اجتماعی و اقتصادی اصلاحات ارضی مربوط می‌شود. از این‌رو، بخشی مهم از نخستین مطالعات روستایی ایران پیرامون محور «زمین» بوده و حتی در مواردی که این مطالعات از مفهوم زمین فاصله می‌گرفت، همچنان به بررسی پیامدهای اصلاحات ارضی در قشر بندی اجتماعی و مدیریت روستایی می‌پرداخت.

اگرچه برنامه‌های «زمین‌محور» با پیامدهایی کوچک و بزرگ برای جامعه روستایی همراه بوده‌اند، اما بیشتر مطالعات با تأثیرپذیری از غلبه اهداف سیاسی

بر اهداف اجتماعی و اقتصادی اصلاحات ارضی، پیامدها و روابط سیاسی برخاسته از اجرای این برنامه نزد شاه، ارباب و رعیت را بررسی کرده‌اند. مصطفی ازکیا (۱۳۷۰، الف: ۷۱ و ۷۲) می‌نویسد: «مطالعات موجود در زمینه اصلاحات ارضی را می‌توان به دو دسته گسترده تقسیم کرد: دسته نخست شامل مطالعات کلی است، که از این برنامه به دلیل شکست مناسبات ظالمانه ارباب و رعیتی دفاع کرده‌اند. مطالعات برخی محققان خارجی مانند لمبتون و واینر در باب اصلاحات ارضی از این نوع‌اند. برخی دیگر از محققان اصلاحات ارضی را رفرمی بورژوازی قلمداد کرده‌اند. نیکی کدی، کاتوزیان، آبراهامیان، [و] خسروی در این دسته جای دارند. این گروه از اصلاحات ارضی به عنوان طرحی که سعی در ایجاد یک قشر بورژوازی روستایی به ضرر سایر قشرهای فقیر دهقانی داشته، سخن رانده‌اند. پاره‌ای از این محققان اصلاحات ارضی را پاسخی به ناآرامی‌های دهقانان از سوی دولت قلمداد کرده‌اند. در میان این گروه، باید به محققانی نظیر اریک هوگلند و گراهام اشاره کرد».

نکته قابل توجه در مطالعات یادشده، استفاده این محققان از روش‌های مطالعه ژرفایی و داده‌های ثانویه (مانند آمارها و سرشماری‌ها) است. در میان مطالعات موجود، که در قالب کتاب یا مقاله انتشار عمومی یافته‌اند، نوشته‌های هوگلند (۱۳۸۱)، ازکیا (۱۳۷۰، الف و ب)، خسروی (۱۳۵۳؛ ۱۳۶۰)، و مؤمنی (۱۳۵۹)، بیش از همه، بر تحولات روستاهای ایران در اثر اصلاحات ارضی متمرکز بوده‌اند.

۳- *مطالعات مبتنی بر داده‌های ثانویه*: با افزایش آمارها و سرشماری‌های عمومی و کشاورزی در مراکز دولتی، شمار نوشته‌ها، گزارش‌ها و مقالات موجود در مورد روستاها (بدون بررسی میدانی) افزایش یافته است. آمارهای مربوط به سواد، آموزش، مهاجرت و شاخص‌های کمی توسعه اجتماعی و اقتصادی در مراکز دولتی و اداری منبع مهم این دسته از مطالعات به‌شمار می‌روند. اغلب واحد

نمونه این نوع مطالعات روستاست؛ و البته داده‌ها نیز آمارهای کلان و کلی روستا را شامل می‌شود. کم‌وبیش بخشی مهم از پایان‌نامه‌های دانشجویی و مقالات ارائه‌شده در سمینارها و کنفرانس‌ها از این گونه‌اند. در نشریات مربوط به حوزه‌های روستایی، یافته‌ها و نتایج این‌گونه نوشته‌ها را بسیار می‌بینیم.

۴- *مطالعات پیمایشی*^(۴)؛ برخی از مطالعات جامعه‌شناسی روستایی، با انجام نمونه‌گیری و تمرکز بر چند روستا، نظرات بخشی از ساکنان روستاها پیرامون موضوعی خاص را جمع‌آوری و تحلیل کرده‌اند، که از آن جمله‌اند: مطالعاتی در زمینه مهاجرت، اثرات صنعتی شدن بر روستاها، اعتبارات روستایی، شیلات، مراتع، شبکه‌های آبیاری نوین و مشارکت مردم در آن، و نظرسنجی در مورد موضوعات خاص و مرتبط با زندگی روستاییان مانند عملکرد شوراهای بهداشت، و تسهیلات آموزشی. به‌تازگی بخش اعظم پایان‌نامه‌های دانشجویی در حوزه روستایی چنین روشی را دنبال کرده‌اند، که می‌توان بیش از صد رساله از این دست را نام برد. از دلایل گرایش به انجام مطالعات پیمایشی و داده‌های ثانویه روستاها، بدون حضور در این مناطق، می‌توانیم عواملی مانند برنامه‌ها و سیاست‌های آموزشی نظام دانشگاهی، مسائل مربوط به کارفرمایان تحقیق، شهرگرایی و به‌تعبیر چمبرز «تله شهری» (چمبرز، ۱۳۷۶)، و کاهش روستانشینی و اهمیت کمتر آن در انتخاب موضوع تحقیق را یادآور شویم. از عوامل آشکاری که به‌تازگی محققان جوان و به‌ویژه دانشجویان گرایش‌های روستایی به‌سوی این‌گونه مطالعات پیمایشی و پرسشنامه‌ای کشیده شده‌اند، نظام آموزشی متکی بر کمیت و دانش اثبات‌گرایی است، که البته بسیار مورد انتقاد قرار گرفته است.

تنگناها و کاستی‌های پژوهش‌ها در جامعه‌شناسی توسعه روستایی

انجام هر تحقیق با محدودیت‌ها و مشکلاتی همراه است، و گاه نوع مطالعه و مکان آن به‌ویژه اگر مطالعه در روستا صورت گیرد- بر مشکلات کار می‌افزایند. در حوزه توسعه روستایی، مشکلات و مسائلی وجود دارد که همچنان پیشرفت و تحقق درست و کامل

اهداف مطالعات و تحقیقات را دشوار می‌کند. این مسائل را می‌توان از دیدگاه‌های گوناگون و بر اساس معیارهای متفاوت دسته‌بندی و مطرح کرد. مسائلی مانند عدم تفکیک میان دو مقوله «مطالعه»^(۵) و «تحقیق»^(۶)، پیچیدگی و پویایی پدیده‌های اجتماعی، اهداف مطالعات در راستای نیازهای کشور، و مسائل مربوط به تحقیق شامل روش مطالعه، سرمایه‌گذاری و اعتبارات تحقیق، و محیط‌های تحقیقاتی مانند دانشگاه، همگی از جمله مسائل فراروی مطالعات اجتماعی در ایران برشمرده شده‌اند (طالب، ۱۳۷۲: ۲۲۳-۲۴۷). در زمینه توسعه روستایی نیز چه بسا جدی‌تر از سایر حوزه‌های جامعه‌شناسی، آشکارا همین‌گونه مسائل به چشم می‌خورد.

ذکر و تشریح فهرست جامع مشکلات حاکم بر تحقیقات فعلی جامعه‌شناسی روستایی مستلزم دسترسی دقیق‌تر و بیشتر به آمار، ارقام و آثار موجود در این زمینه است؛ از سوی دیگر، بیان هر مشکل به نوعی متأثر از عامل مرتبط دیگری است که ذکر آن نیز بدیهی می‌نماید؛ یعنی، نمی‌توان یکی از عوامل را برشمرد و بدون در نظر گرفتن عوامل پیرامونی و نزدیک، آن را با تأکید و حساسیت بالا عامل یا مشکل اصلی حاکم بر تحقیقات جامعه‌شناسی توسعه روستایی دانست. با این همه، به‌رغم گستردگی ابعاد مسئله، ناچاریم تنها برخی از جوانب مرتبط با موضوع و مشکلات اصلی را بازگو کنیم. بر این اساس، می‌توانیم با تأکید بر معیارهای چندگانه در انجام تحقیق، بر دو عامل بزرگ متمرکز شویم، که باید آنها را در کارگزاران اجرایی و دانشگاه‌ها جستجو کرد. همچنین، می‌توان بر حسب دو عامل متناظر دیگر نیز به ارزیابی تحقیقات جامعه‌شناسی توسعه روستایی پرداخت و بررسی کرد که آیا بر اساس این معیارها، موفقیت‌آمیز بوده‌اند یا انتقاداتی بر آنها وارد است؛ این دو عامل مرتبط با حوزه‌های بالا، و البته مورد نظر مقاله حاضر، عبارت‌اند از هدف و روش انجام مطالعه. اکنون به تشریح هر کدام از این موارد می‌پردازیم.

اهداف مطالعات: ضعف همبستگی بین تحقیقی

بدون تردید مهم‌ترین هدف مطالعات مختلف در حوزه روستایی شناخت مسائل و ارائه راه‌حل برای آنهاست، که می‌توان از آن با اصطلاح «توسعه روستایی» یاد کرد. اگر توسعه روستایی را رشته‌ای علمی برآمده از تعامل علوم متعدد، کشاورزی، مهندسی، علوم اجتماعی، و مدیریت بدانیم که همگی در هدفی بنیادی به نام توسعه با هم اشتراک دارند، درمی‌یابیم که این حوزه خاصیتی چندرشته‌ای دارد. «تا زمانی که در بخش‌های جامعه‌شناختی و غیرجامعه‌شناختی روستایی، هدف مشترک و معنی‌داری برای محققان وجود نداشته باشد و هر محقق هدف خود را پیگیری کند، هدف‌های تحقیق در جامعه‌شناسی روستایی بیشتر محدود به حل مشکلات روزمره است و کمتر به داشتن مجموعه‌ای از اهداف و ارائه تئوری‌های مربوط به آن توجه دارد» (نلسون، ۱۳۷۷: ۴۸).

حال باید پرسید که آیا در عمل، روستاپژوهان بدین ویژگی و خصلت رشته مورد مطالعه خود پایبندند؟. در پاسخ، شاید بتوان گفت که با وجود آگاهی و اجماع نظر محققان رشته‌های مختلف در روستاها پیرامون چندرشته‌ای بودن توسعه روستایی، آنها شرایط و فضای انجام تحقیق را مهم‌ترین مانع التزام عملی بدین ویژگی می‌دانند و یا چه‌بسا چنین می‌پندارند که ایجاد پیوند و هماهنگی میان پژوهش‌های متعدد در روستاها وظیفه کسانی فراتر از خود آنها یا نهادهای دولتی است. شاید پرسش‌ها و مباحثی از این دست فراوان باشد، اما هدف از طرح آنها تصریح این واقعیت است که یکی از مشکلات تحقیق در زمینه توسعه روستایی و به‌ویژه جامعه‌شناسی روستایی فقدان همبستگی و همخوانی میان حوزه‌های علمی و پژوهشی از یک سو، و سازمان‌های فعال در روستاها از سوی دیگر است. در اینجا، تأکید ما بر جنبه نخست این مشکلات، یعنی نبود هماهنگی لازم میان کوشش‌های تحقیقی متنوع در جامعه روستایی است.

در ایران، در زمینه‌هایی مانند ساختار، تحرک اجتماعی و شغلی، مهاجرت، برنامه‌های تنظیم خانواده، جمعیت، فقر، بهداشت و آموزش، کشاورزی، انواع مسکن یا ریخت‌شناسی روستایی، ریخت‌شناسی اراضی، و صنایع دستی در روستاها،

پژوهش‌هایی گوناگون انجام شده که ممکن است بدون توجه و آگاهی نسبت به دیگر ابعاد مطالعه، به راهکارهایی یک‌جانبه و غیرعملی در باره موضوعی کوچک دست یافته باشند؛ حال آنکه هر اقدام توسعه‌ای بدون توجه به سایر ابعاد زندگی اجتماعی ناقص و بی‌نتیجه خواهد ماند. به‌گفته نلسون (۱۳۷۷: ۴۵)، در حال حاضر، کیفیت نتایج تحقیق در حوزه روستایی [در آمریکا] متأثر از عوامل زیر است:

- فقدان وقت، که مانعی برای تحقیقات وسیع به‌شمار می‌آید؛
- فقدان همکاران روشن‌فکر، مجرب و صمیمی در میان محققان؛
- عدم توازن در تخصص‌ها و توانایی تحقیق؛ و
- ناهماهنگی و فقدان ارتباط در کوشش‌های تحقیق گروهی.

به صراحت می‌توان گفت که در ایران نیز عوامل بالا بر کیفیت نتایج کار محققان جامعه‌شناسی در حوزه روستایی اثر می‌گذارند. اکنون باید دید که آبشخور این ناهماهنگی میان پژوهش‌ها در حوزه روستایی کجاست.

شاید بتوان مهم‌ترین دلیل و عامل را در کارفرمایان و به‌بیانی، اربابان تحقیق جستجو کرد. واقعیت این است که امروزه انجام هر گونه پژوهشی در جامعه روستایی، حتی در مقیاسی کوچک، دارای هزینه‌هایی است که گاه فراتر از توان مادی و حتی انگیزه محققان است. در شرایط دشوار زندگی و مشکلات اقتصادی نیز هر روزه این پنداشت تقویت می‌شود که به‌دلیل نیاز پژوهش روستایی به امکانات لازم، این کار وظیفه سازمان‌های خاص و به‌ویژه نهادهای دولتی است. از این‌رو، کمتر کسی یافت می‌شود که بدون اختصاص بودجه و وجود امکانات لازم، مگر در موارد اجبار مانند پایان‌نامه تحصیلی یا کارآموزی، به انجام تحقیق در مناطق روستایی بپردازد. همچنین، با گسترش نهادهای نوین متولی فعالیت‌های روستایی و حضور روزافزون آنها در روستاها، چنین تصور می‌شود که باید دولت بسیاری از فعالیت‌های روستایی را بر عهده گیرد. بر این اساس، دولت یگانه مرجع و مقصد نهایی در حل مسائل و حتی پژوهش‌های روستایی تلقی شده است. جالب آنکه فرضیه غالب در نهادهای دولتی متولی فعالیت‌های

روستایی نیز گویای آن است که حل مسائل زندگی روستایی به کمک بودجه و پول در زمانی کوتاه امکان پذیر است؛ و از این رو، تلاش می شود که در حداقل زمان ممکن، بهترین راهکارهای منتهی به رفع مشکلات فراهم آید. بدین ترتیب، این گونه نهادها با همین پیش فرض جهت گیری محققان و مأموران خود را به گونه ای ترتیب می دهند که در حداقل زمان، در پی کشف مسائل پیچیده و ارائه راه حل برای آنها باشند. از سوی دیگر، در حال حاضر، به دلیل نیاز ملی و گسترش اقدامات سازندگی در کشور، چنین رویکردی قوت یافته است، به گونه ای که بیشتر امکانات دولتی و دانشگاهی برای انجام تحقیقاتی خاص با عنوان مطالعات کاربردی به کار می رود، حال آنکه این اقبال روزافزون به چنین مطالعاتی به بهای کاهش و تضعیف تحقیقات بنیادی و نظری تمام می شود. همین نکته را می توان آشکارا در حوزه های روستایی دید، که بی شک مراجعه محققان به مطالعات خارجی و عدم پیشرفت علمی در زمینه مطالعات اجتماعی بومی را در پی خواهد داشت.

محدودیت افق زمانی در رفع مسائل اجتماعی و کاربردی تحقیقات و از آن مهم تر، اتکای روزافزون سازمان های دولتی بر آمار و ارقام به گسترش مجموعه ای جدید از کاردانا و کارشناسان «جامعه شناس نمای غیردانشگاهی» انجامیده است که بیشتر بر اساس ملاک های سازمانی و در راستای خواسته ها، دستورها و منافع کارفرمایان حرکت می کنند؛ و همین کارفرمایان که از توان داوری لازم برای تصویب صلاحیت تخصصی برخوردار نیستند، به ارزشیابی این گونه متخصصان غیردانشگاهی می پردازند.

رابرت چمبرز (۱۳۷۶)، با انتقاد از برخورد نامناسب، غیرعلمی و بی ثمر در مطالعه روستاها، از محققانی نام می برد که با وجود سر و کار داشتن با مسائل توسعه روستایی، خود روستایی نیستند و به دلیل شرایط خاص در زندگی و آموزش، نمی توانند مسائل و مشکلات این گروه از مردم را درک کنند. او از این افراد با عنوان غریبه ها^(۷) یاد می کند. از نظر او، «بیگانه ها افرادی هستند که با توسعه روستایی سر و کار دارند اما خودشان نه روستایی اند و نه فقیر. بسیاری از آنها در مراکز ستادی و برخی به عنوان کارکنان

صحرائی در سازمان‌های دولتی در جهان سوم کار می‌کنند. محققان دانشگاهی، اعضای سازمان‌های امدادی، بانکداران، تاجران، کشیشان، مشاوران، مهندسان، پزشکان، روزنامه‌نگاران، حقوق‌دانان، سیاستمداران، معلمان، اعضای مؤسسات حرفه‌آموزی، کارکنان مؤسسات خدمات‌رسانی داوطلبانه و سایر شاغلین از زمره این غریبه‌ها در مراکز شهری هستند. مناطق روستایی حاشیه‌ای برای آنها دورافتاده و فراموش شده است. تجربه مستقیم و بی‌واسطه اکثر این افراد که دارای منشأ شهری هستند، به دیدارهای کوتاه و سریع از مراکز روستایی محدود می‌شود و لذا برخورد آنها با توسعه روستایی سیاحت‌گونه است» (چمبرز، ۱۳۷۶: ۱۵).

چمبرز (۱۳۷۶) آبخور مسائل تحقیق در جامعه روستایی را آن دسته از مراکز شهری می‌بیند که در باره روستاها، به ارائه طرح، نظر و دانش می‌پردازند. او مدعی است که محققان جامعه روستایی نیز خود در مراکز شهری زندگی می‌کنند و از این‌رو، توان درک زندگی و مسائل روستایی را ندارند. این گفته کاملاً منطقی و قانع‌کننده است؛ و در واقع، محققان و مجریان دولتی شهرنشینی که برای انجام مطالعه‌ای وارد روستا می‌شوند، اساساً به تحقیق به صورت نوعی وظیفه و شغل مزدبگیری می‌نگرند. البته بدیهی است که در هنگام تحقیق، انگیزه‌هایی فراتر از تحقیق و کسب اطلاعات درست پیدا می‌کنند. این‌گونه افراد به حدودی از استقلال حرفه‌ای خود از دیگر محققان نیز باور دارند؛ و ممکن است، از یک سو، روستاییان کم‌صحت و ساده را صاحب عقیده و نظر ندانند و از سوی دیگر، بر برتری رشته، تخصص و عقیده خود در درک و حل مسائل تأکید کنند. همین مسئله بر جدایی تحقیقات و نتایج گوناگون در جامعه روستایی می‌افزاید.

البته این موضوع نه تنها در مورد ایران و کشورهای جهان سوم بلکه در مورد تمامی تحقیقات روستایی در سطح جهان نیز صدق می‌کند. نلسون در این زمینه می‌گوید که همبستگی تحقیقات جامعه‌شناسی روستایی [در آمریکا] با دو مانع بزرگ مواجه است:

۱- پیدا شدن اعتقاد نسبت به استقلال حرفه‌ای (یا حرفه‌ای‌گرایی شدید)؛ و

۲- تمایل به پیروی از روش فلسفی فردی در کوشش‌های تحقیقی (نلسون، ۱۳۷۷: ۵۴). این حرفه‌گرایی و رشته‌گرایی در تحقیقات در کنار خواسته‌های مراکز و نهادهای متعدد تحقیقاتی دولتی برای انجام تحقیقات کوتاه‌مدت و فوری، سبب می‌شود که به دیگر تحقیقات انجام‌شده کمتر مراجعه شود و حتی در صورت وجود درخواست مراجعه، به دلیل شرایط حاکم بر فضاها و اداری از نظر استفاده کم از تحقیقات انجام شده یا محرمانه دانستن آنها، این کار عملاً امکان‌پذیر نخواهد بود. در نتیجه، مطالعاتی متعدد و پراکنده وجود دارد که برای ارائه راهکارهای اصولی و برنامه‌ریزی درست، نمی‌توان بر آن اتکا کرد.

افزایش افراد غریبه یا مصلح توسعه روستایی در محیط روستا نه تنها مشارکت عمومی را در تحقیقات و طرح‌ها ایجاد نکرده بلکه این تصور را نیز به وجود آورده است که توسعه تمامی فعالیت‌های روستا- یعنی، آنچه غریبه‌ها پیرامون آن مطالعه و پرس‌وجو می‌کنند- ضرورتاً باید به دست عاملان و مروجان دولتی انجام شود؛ و از این رو، از تعهدات و میزان مشارکت مردمی نیز کاسته خواهد شد.

امروزه، با ورود گسترده نهادهای نوین و کارشناسان کم‌تجربه در این زمینه به روستاها، «تحقیق» و سپس «ترویج» به صورت نوعی «تبلیغ» درآمده است؛ و هرچند، اهداف فعالیت‌ها به ظاهر تحقیقاتی است اما در نیت و باطن، تبلیغ محسوب می‌شود. چه بسا رقابت میان نهادها، کارشناسان و محققان رشته‌های دیگر نیز بر این نوع هدف‌نمایی‌های فرصت‌طلبانه بیفزاید و در عوض، هدف‌گرایی سازنده تحقیق یا همان توسعه‌گرایی همه‌جانبه به فراموشی سپرده شود. خویشاوندبازی و دوست‌گرایی (دوستان دانشگاهی و اجرایی) در محافل تحقیقاتی این مسئله را بغرنج‌تر می‌کند. هنگامی تحقیق به دست دوستانمان انجام می‌شود، از نظارت و مراقبت علمی و اخلاقی بر آن پرهیز می‌کنیم. بی‌توجهی به نتایج به دست آمده و میزان کارایی آنها در عرصه عمل، باب سهل‌گیری و ظاهرنگری در تحقیقات را می‌گشاید. توجه به آمارهای جداول، فرمول‌های سیاه و درشت، تعداد صفحات و حجم تحقیق، تعداد زیاد منابع ذکر

شده در پایان کار، و گاهی وجود متواتر کلمات انگلیسی و لاتین از مواردی است که نمایانگر اعتبار و اهمیت تحقیق پنداشته می‌شوند. توجه و تأکید بر گزارش‌نهایی تحقیق، فارغ از نظارت بر فرآیند کلی انجام آن از ابتدا تا انتهای کار، خود زمینه‌ساز راحت‌طلبی بیشتر کارشناسان و محققان خواهد بود. از این‌رو، محققان نیز برای کاهش هزینه و فعالیت خود، با انتخاب ساده‌ترین روش تحقیق و در دسترس‌ترین جامعه و نمونه آماری، اجرای کار تحقیقی را در پیش می‌گیرند.

اصولاً از دلایل اساسی سوگیری چندگانه محققان و کارشناسان در تحقیقات توسعه روستایی، همین فقدان درک درست کارفرمایان (و سپس، محققان) از اهداف مطالعات است. رابرت چمبرز، به‌گونه‌ای افشاگرانه و بجای، از چندین نوع سوگیری و جهت‌گیری حاکم بر تحقیقات توسعه روستایی نام می‌برد که به‌خوبی در میان محققان ایرانی دیده می‌شوند، و می‌توان عواملی مانند ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های مطرح‌شده در این نوشتار را از دلایل آنها دانست. این چند نوع سوگیری عبارت‌اند از:

- ۱- جهت‌گیری آمایشی یا ناشی از استقرار مکان‌های روستایی؛ از آنجا که رفت و آمد به روستاها به شبکه راه‌ها بستگی دارد، به‌دلایلی مانند خطرات جاده‌های خاکی، آسایش دیدارکنندگان، اقامت در شب، مسئله سوخت، و تنگی وقت، روستاهای نزدیک‌تر به جاده آسفالت‌ه و یا مراکز شهری انتخاب و بازدید می‌شوند؛
- ۲- جهت‌گیری پروژه‌ای؛ کارگزاران و محققان روستایی به مکان‌هایی بیشتر توجه می‌کنند که پروژه یا فعالیتی در آن صورت گرفته باشد؛
- ۳- جهت‌گیری‌های شخصی؛ آنچه اغلب در قالب اولویت‌های توسعه روستایی برای محققان مطرح می‌شود، دلستگی‌ها و خواسته‌های نخبگان روستایی است که در نتیجه مشورت و رایزنی با عاملان اجرای برنامه‌های توسعه روستایی، از بخش اعظم خدمات کشاورزی بهره‌مند می‌شوند؛
- ۴- جهت‌گیری فصلی؛ بیشتر متخصصان روستایی تمایل ندارند که در فصل بارندگی، سختی درگیر شدن با خطرات ناشی از سیل و طوفان‌های فصلی را بر خود هموار

کنند. اما در فصول معتدل که بیماری‌ها کاهش یافته، محصول برداشت شده و خلاصه، محرومیت مردم کم‌رنگ‌تر شده است، بیشترین ارتباط میان متخصصان شهرنشین و روستاییان محروم برقرار می‌شود؛

۵- جهت‌گیری‌های دیپلماتیک: ادب و کمرویی؛ ادب، حزم و احتیاط به صورت‌های گوناگون از گفتگو با یک‌چهارم روستاییان فقیر، بحث با زنان کارگر، و مصاحبه با گروه‌های قومی فقیر جلوگیری می‌کند؛ و

۶- جهت‌گیری‌های حرفه‌ای؛ محرومیت‌های روستایی همانند شبکه‌ای درهم‌تنیده از فقر (نابرخورداری)، ضعف و بیماری جسمی، انزوا و آسیب‌پذیری در برابر حوادث، و ناتوانی است که همگی در ارتباط با یکدیگرند. اما متخصصان برای جستجو و مشاهده این‌گونه ارتباطات به‌هم‌پیوسته چندان آموزش ندیده‌اند (چمبرز، ۱۳۷۶: ۳۰-۴۰).

بدیهی است که انحراف و تورش‌های بالا در تحقیقات زمانی افزایش می‌یابند که خواه از دقت، هدف‌گرایی و نظارت برونی کارفرمایان و خواه از نظارت درونی محققان کاسته شود. در این شرایط، بدون تردید بیشترین زیان متوجه کارفرما و سفارش‌دهنده طرح یا همان دولت خواهد بود، زیرا «از ابتدای توسعه پژوهش‌های اجتماعی تاکنون در ایران، دولت همواره سفارش‌دهنده، مشتری و مصرف‌کننده یافته‌های پژوهشی بوده است» (محسنی، ۱۳۷۸: ۲۷؛ طالب، ۱۳۷۲: ۲۴۳).

روش مطالعات: پیمایش و پرسشنامه‌گرایی افراطی

در سال‌های اخیر، ضرورت سازندگی در کشور و نیاز نهادها و سازمان‌های دولتی به اطلاعات کمی و آماری گسترده برای برنامه‌ریزی موجب گسترش تحقیقات کاربردی در کشور شده است. این مسئله همراه با شهرگرایی روزافزون به غفلت از روش‌های میدانی و مونوگرافیک در مطالعات روستایی دامن زده است. به‌تازگی بیشتر محققان جامعه‌شناسی و کارگزاران توسعه روستایی، در زمینه بررسی روستاها و ویژگی‌های آنها، به نتایج مطالعات دیگری از نوع پیمایشی و مبتنی بر پرسشنامه رجوع می‌کنند.^(۸)

این گروه برای برنامه‌ریزان، آماردانان، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، و کارگزاران دولتی - که نسبت به هم تا حدی بیگانه‌اند- مطالعات، داده‌ها و آمارهایی به‌ظاهر جدی و مستند فراهم می‌آورند.

مطالعات میدانی اغلب با مشکل تعمیم همراه است؛ مشکلی که تحقیقات پیمایشی کمتر بدان دچار می‌شود و اطلاعاتی را به‌دست می‌دهد که جندان دارای جزئیات نیست اما می‌توان به‌طور نسبی، مطمئن بود که بر حوزه‌ای وسیع تطبیق می‌کند. به‌دلایلی چند، این نوع بررسی‌ها همچنان در پژوهش‌های جامعه‌شناختی کاربرد فراوان دارند. با این همه، بسیاری از جامعه‌شناسان به اتکای بیش از حد بر روش پیمایش انتقادهایی وارد می‌کنند که برخی از مهم‌ترین انتقادهای عبارت‌اند از:

- سطحی بودن برخی پاسخ‌های دریافتی، نمونه‌گرایی یا «انتخاب افراد»، وقت‌گیری و توان‌فرسایی پیمایش (گیدنز، ۱۳۷۳)؛ و
- ناتوانی در دستیابی به ابعاد کنش‌های معنی‌دار، بی‌توجهی به زمینه کنش‌ها و رفتارها، تجربه‌گرایی در عمل، ناتوانی در اندازه‌گیری برخی مفاهیم، آمارگیری، و عددخواهی (دواس، ۱۳۷۶: ۸-۱۲).

با نگاهی به مطالعات انجام‌شده در وزارتخانه‌ها و مؤسسات تحقیقات دانشگاهی ایران، درمی‌یابیم که روش پیمایش، به‌رغم محدودیت‌های آن، روز به روز گسترش یافته و می‌یابد. این روش بیشتر در میان محققان داخلی کاربرد داشته است؛ اما به‌تازگی دانشجویان رشته‌های ذی‌ربط استفاده از آن را به افراط کشیده‌اند، که همچنان این رویه دنبال می‌شود. با اطمینان کامل، می‌توان گفت که در این نهادها، مراد از تحقیق واقعی اساساً نوع پیمایش آن است و جایی برای مطالعات کیفی وجود ندارد. جالب اینجاست که همه و یا بیشتر مطالعاتی که محققان خارجی در کشورهای جهان سوم و از جمله ایران انجام داده‌اند، مبتنی بر شیوه‌های مشاهده و مصاحبه بوده است. چنان‌که فهرست انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران از ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۸ نشان می‌دهد، در مطالعات انجام‌شده از سوی محققان خارجی و یا با مشارکت آنها، از شیوه

پرسشنامه استفاده نشده اما در بیشتر مطالعات محققان ایرانی در همان دوره و نیز در طرح‌های پژوهشی دانشگاه‌ها در دوران پس از انقلاب اسلامی، پرسشنامه تنها شیوه عمده مطالعه بوده است (طالب، ۱۳۷۲: ۲۳۵).

در توجیه استفاده محققان خارجی از روش‌های میدانی، می‌توان گفت که دلیل اصلی آن کارایی و کفایت این روش‌ها در تحقیقات روستایی است. البته شاید بتوان گفت که روش‌های مطالعه میدانی به شخص متکی نیستند و در آنها، چندان نیازی به استفاده از دیگر محققان وجود ندارد. بدیهی است یک محقق بیگانه و ناآشنای با دیگران ناچار است که بیشتر به نیرو و توان خود متکی باشد و از انجام مراحل مختلف و هزینه‌بر روش پیمایش صرف‌نظر کند. به هر حال، اکنون در مطالعات جامعه‌شناسی توسعه روستایی، شیوه مطالعه پیمایشی به بهای بی‌توجهی به دیگر روش‌های مطالعه کاربردی گسترده یافته که خود از مهم‌ترین مشکلات تحقیق در جامعه روستایی است. این نوع پژوهش‌ها که گاهی اطلاعات و گزارش‌هایی گمراه‌کننده در اختیار می‌گذارند، کمتر از سوی کارفرمایان و حتی دانشجویان خوانده می‌شوند. افزایش کاربرد این‌گونه مطالعات در پایان‌نامه‌های تحصیلی دانشجویان از دیگر مشکلات عمده به‌شمار می‌رود. رایج‌ترین روش مطالعه در رساله‌های دانشجویی تکیه بر پرسشنامه و نتایج آماری است، حال آنکه آنچه باید پیش از هر چیز برای دانشجو اهمیت داشته باشد، ورود به روستا و مشاهده و درک شرایط از نزدیک است.

مشکلات مربوط به مطالعات پیمایشی در جامعه روستایی بسیارند که در اینجا، صرف‌نظر از تحقیق یا پایان‌نامه‌ای خاص، به چهار نوع از تقلیل‌های نادرست در این‌گونه مطالعات می‌پردازیم.

تقلیل تبیین به سنجش نظرات (نظرسنجی)

در تحقیق به‌زوش پیمایشی، همواره محقق می‌کوشد به مرحله طرح پرسشنامه و جمع‌آوری اطلاعات برسد؛ و برای این منظور، باید پرسشنامه‌ای مبتنی بر درک خود از جامعه و موضوع مورد مطالعه طراحی کند، که چه‌بسا گاهی از اکتشاف و توصیف

ویژگی‌های مورد نظر در این ارتباط بی‌بهره باشد. از این‌رو، پرسش‌های طرح‌شده به‌نوعی از موضوع اصلی جدا می‌مانند. گذشته از آن، با ارائه پرسش‌های نامشخص، پرابهام و کوتاه، و آنگاه توقع دریافت پاسخ‌هایی کوتاه که به‌صورت عدد و رقم درآیند، تحلیل‌ها و گفته‌های پرمعنا و نمادین پاسخ‌گویان روستایی به پاسخ‌هایی کوتاه و کلیشه‌ای مبدل می‌شود. اغلب پاسخ‌گویان روستایی که از سواد و تحصیلاتی بالا برخوردار نیستند، در فهم پرسش‌ها و دلایل طرح آنها ابهام دارند و در واقع، پاسخ‌هایی مبهم و برخاسته از ابهامات خود ارائه می‌دهند که فقط می‌توان آنها را در گزینه‌های «بله» و «خیر» و یا «زیاد» و «کم» جای داد و در قالب اعداد ۱، ۲ و... درآورد. وقتی محقق روستایی با تمام توان خود می‌کوشد در سریع‌ترین زمان ممکن - مثلاً طی حداکثر یک هفته - تمامی اطلاعات مورد نظر را جمع‌آوری کند، نمی‌توان در چنین شرایطی حاکی ابهام، بی‌اعتمادی و حتی ترس روستاییان نسبت به پرسشنامه، انتظار داشت که اطلاعات واقعی جمع‌آوری شود؛ در این وضعیت، اطلاعات ارائه‌شده به غریبه «قلم‌و‌دفتر بدست» اطلاعاتی موثق، قابل اتکا و مناسب برای تحلیل و تبیین واقعیات نخواهد بود.

تقلیل واقعه به فرضیه (حاکمیت منطق فرضیه‌سازی)

در علوم اجتماعی، فرضیه مانند چراغ‌قوه‌ای که مسیری را روشن می‌کند، چندین برابر آن را در اطراف خود همچنان در تاریکی رها می‌سازد. چنانچه محقق در طرح فرضیه خود از دانش و استناد به ادبیات تحقیق، باورهای جامعه مورد مطالعه و دقت‌های لازم برخوردار نباشد، تنها پرتوی دروغین و خاموش‌شدنی در تاریکی‌های وسیع ایجاد کرده است. اساساً هر فرضیه علمی و قابل آزمون پس از مرحله شناخت و درک خاص (اولیه) از موضوع قابل طرح است؛ اما متأسفانه به‌دلیل تأکید زیاد کتاب‌های درسی و استادان کشور بر اتکای محققان به نظریه‌ها و تحقیقات پیشین - که بیشتر شامل یافته‌های مطالعات سایر کشورهاست - گاهی طرح فرضیات بدون توجه به واقعیات جامعه مورد مطالعه انجام می‌گیرد، پدیده‌ای که نه تنها در میان محققان جوان بلکه در

میان محققان باتجربه و سالخورده نیز دیده می‌شود. به تعبیر نلسون، «[کار پژوهشی] در اتاق‌های دربسته و پشت میز نوعی شوخی است [نه تحقیقات میدانی] زیرا به جای کار واقعی، کلی‌بافی است (نلسون، ۱۳۷۷: ۴۶).

به‌طور کلی، برشمردن فرضیه‌سازی از جمله گام‌های انجام تحقیق در کتاب‌های دانشگاهی با تصور و برداشت نادرست محققان غیرمغرب و غیردانشگاهی همراه شده است، چنان‌که اساساً تحقیق بدون فرضیه را سزاوار ارزش و اعتبار نمی‌بینند. به همین خاطر، معمولاً هر تحقیق پیشاپیش از مجموعه مفروضاتی گاه بی‌پایه و اساس شکل می‌گیرد تا پایان آن را به نتایجی مهم اما نادرست راهنمون شود.

تقلیل سوژه به داده

منظور از تقلیل «سوژه به داده» فروکاستن کردارهای اجتماعی به داده‌های ریاضی است. همه می‌دانیم که موضوع علوم اجتماعی پدیده‌های صاحب‌شعور، تفهم و واکنش است؛ یعنی، موجودی که در دنیایی از معانی، خاطرات، تجارب و محدودیت‌ها زندگی می‌کند، و جریان تفکر او وابسته به عوامل متعددی است که شناخت فوری آنها ممکن نیست. برای سنجش کردارهای گفتمانی این موضوع (یا همان موجود ذی‌شعور)، نباید صرفاً او را در حالت انفعال و در زمان پاسخ به تحقیق مطالعه کرد. زمان تحقیق پیمایشی، زمان انفعال و تصنع موضوع مورد مطالعه است. زمان خلاقیت و فاعلیت او زمانی است که بحث از پژوهش و پژوهشگری وجود ندارد. به‌همین دلیل، در ذات روش پیمایشی مبتنی بر پرسشنامه، نوعی تحمیل انفعال بر پاسخ‌گو وجود دارد. چنانچه لغزش‌ها و کم‌حوصلگی‌های محقق نیز- که بدبختانه در تحقیقات فراوان شده- بر این فضا حاکم شود، سطح مشاهده و تحلیل او از یک پاسخ‌گوی فعال و خلاق به مجموعه‌ای از اطلاعات «بله» و «خیر» و یا «موافقم» و «مخالقم» پیرامون موجودی منفعل و جدای از دیگران تقلیل می‌یابد، غافل از آنکه هر محقق اجتماعی و جامعه‌شناس باید موضوع مورد مطالعه خود را از حالت انفعال و گسستگی به اجتماع و عاملیت ارتقا دهد.

یکی از عوامل بسیار مؤثر در بازتولید روند یادشده استیلای علم ریاضی و آمار بر علیت زندگی اجتماعی است، علومی که رعایت دقت را بر فهم حقیقت مقدم می‌دارند. حاکمیت علم آمار در تحقیقات اجتماعی روستایی سبب شده است که گفته‌ها و رفتارهای نمادین و معنی‌دار یک فرد روستایی در قالب اعداد و ارقام جمع‌آوری شود و برای نمایش دقت بیشتر در مطالعه، روی آنها فرآیند آماری پیچیده و دلفریب انجام گیرد. جمع‌آوری پرسشنامه‌ها به کمک پرسشگرانی ناآگاه به اهداف تحقیق و بی‌تجربه در جمع‌آوری اطلاعات و ارتباط با مصاحبه‌شوندگان موجب می‌شود که اطلاعاتی تحریف‌شده و نادرستی گردآوری شود؛ اما برای آنکه کار تحقیق جلوه‌ای علمی و دقیق داشته باشد، کارهای رایانه‌ای و تهیه نمودار، منحنی و جداول مرکب و پیچیده از داده‌های مخدوش، ضروری می‌نماید. به تعبیر افشاکننده و رسای رابرت چمبرز، «کامپیوترها، آلودگی‌های حاصله از عملیات میدانی را از میان می‌برند و محصولات پاکیزه‌ای را تحویل می‌دهند و هنگامی که این نوع اطلاعات در جداول و متن‌ها آورده می‌شود، حتی به نظر صحیح‌تر می‌رسد. این یافته‌ها واقعیات دنیای حقیقی روستا را غبارآلود، باتعصب و تحریف‌شده نشان می‌دهد اما در گزارشات به مثابه واقعیات در نظر گرفته می‌شوند» (۱۳۷۶: ۷۶).

تقلیل نتایج و روابط جامعه‌شناختی و فرهنگی به نتایج و روابط آماری

برای تبیین هر واقعه اجتماعی و ارتباط جامعه‌شناختی، راهی نیست مگر پیمودن مسیر و روش داوری. در فضاهایی مانند روستاها، که روابط سنتی یا همان کنش‌های تام غلبه دارند، الزام و ضرورت این روش بیشتر است. در روستاها، به دلیل نبود تنوع و تکثر در فعالیت، سبک زندگی و نقش افراد، به سختی می‌توان مرزها و محدوده‌های بسیاری از روابط اجتماعی و نقش‌های چندگانه افراد را مشخص کرد. از سوی دیگر، به دلیل ناآشنایی روستائینان با فعالیت‌ها و اهداف پژوهشی و عوامل مختلف دیگر، ارائه پاسخ‌های درست، دقیق و متناسب با پاسخ‌های از پیش تعیین‌شده در پرسشنامه دشوار است؛ و نبود مطالعات اکتشافی مبتنی بر دانش محلی و بومی در حوزه موضوع مورد

مطالعه محققان نیز به ارائه پاسخ‌های کوتاه جمع‌آوری شده در قالب جداول منجر می‌شود و از این‌رو، آنچه در تفسیر یافته‌ها بیشتر مورد اشاره قرار می‌گیرد، جداول و معادله‌های آماری تحلیل داده‌ها و ارتباط جداول و ارقام است و نه زمینه و متن جامعه مورد مطالعه؛ مسئله‌ای که آشکارا روابط اجتماعی و فرهنگی معنی‌دار را به روابط آماری و ریاضی خشک تبدیل می‌کند، به‌گونه‌ای که نمی‌توان بر پایه آن، به ارائه راهکارهایی منطقی و عملی دست یافت. با این‌گونه تفسیر داده‌ها، محقق از جایگاه جامعه‌شناس و مردم‌شناس به کسوت آمارشناس درمی‌آید. بسیاری از مقالات و پژوهش‌هایی که به‌تازگی پیرامون روستاها نوشته شده چنین سیاقی را دنبال کرده‌اند. اغلب نگارش این نوع پژوهش‌ها به‌گونه‌ای است که محقق را به‌سوی اثبات یا رد یک جمله می‌کشاند؛ آمارها و ضرایب چنان بر نتایج سنگینی می‌کنند که گاهی خواننده از تحلیل موضوع اصلی غافل می‌شود و به درشتی یا کوچکی ضرایب تحلیل می‌نگرد. نگارش یافته‌ها و گزارش‌های نهایی نیز اغلب با استدلال‌های نادرست و متزلزل صورت می‌گیرد و به دلیل اهمیت دادن محققان و کارفرمایان به انجام هر چه سریع‌تر کار، قلم و سبک نگارش آنها غیرعلمی و خسته‌کننده است و از این‌رو، چندان تمایلی به خواندن آنها وجود ندارد و نگه داشتن آنها نیز تنها به‌منظور نمایاندن هزینه‌های صرف‌شده برای پروژه و یا نمایش علم‌گرایی سازمان‌ها انجام می‌شود. نشر و قلم گزارش‌ها بسیار شتابزده، گاه عوامانه و گاه کاملاً تخصصی و غیرقابل فهم و در مواردی نیز همراه با واژه‌های خارجی ترجمه‌شده است که خود از امکان و مجال خواندن و استفاده آنها می‌کاهد. گاهی در پایان تحقیق و ارائه راهکارها، بدون ارجاع به یافته‌ها، پیشنهادهایی مطرح می‌شود که بدون انجام پژوهش مورد نظر نیز ارائه آنها امکان‌پذیر بوده است. گاهی این‌گونه تحقیقات نتایجی ساده و بدیهی به‌دست می‌دهند اما با جراحی‌های رایانه‌ای روی بدنه اطلاعات، چنان ظاهرسازی می‌شوند که گویی پژوهش‌هایی واقعی‌اند. از آنجا که کسی چنین گزارش‌هایی را به‌دقت نمی‌خواند، این‌گونه مسائل چندان به‌چشم نمی‌آید؛ و بدبختانه در پاره‌ای از موارد، حتی مشاوران و ناظر تحقیق

نیز فریفته ظاهرسازی‌ها و جراحی‌هایی از این دست شده، از باطن تحقیق بی‌خبر می‌مانند.

اما پرسشی که بی‌درنگ به ذهن می‌آید، این است که «علت چیست؟». بدیهی است گرایش زیاد به پیمایش و پرسشنامه در حوزه مطالعات روستایی ریشه در عوامل متعددی دارد که بیان آنها نه جزو اهداف این مقاله است و نه در این مقال می‌گنجد، اما می‌توان به پاره‌ای از عوامل اجرایی و دانشگاهی درگیر در این زمینه تأکیدی گذرا داشت، که از آن جمله‌اند:

- تأکید نهادهای دانشگاهی و اجرایی (به دلایل مختلف) بر انجام این‌گونه پژوهش‌ها؛
- آمادگی‌های حرفه‌ای در میان کارشناسان و محققان اقتصاد و آمار برای استفاده از پرسشنامه؛
- تأکید بر سرعت انجام تحقیق حتی به بهای عدم حسن انجام آن؛
- حاکمیت منطق آماری و ریاضی بر علوم اجتماعی و حرکت در مسیر تبدیل کیفیت به کمیت، به منظور انجام فعالیت‌هایی خاص مانند بازیابی، نظارت، و برنامه‌ریزی؛
- راحت‌طلبی و حاکمیت سلیقه در انجام پژوهش؛ و
- ناآگاهی از ویژگی‌های جامعه مورد مطالعه و ناتوانی در اتخاذ روش مناسب.

نتیجه‌گیری

جامعه‌شناسی از رشته‌های علوم اجتماعی با پیشینه‌ای پنجاه‌ساله در ایران است. تا پیش از بنیان‌گذاری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، این‌گونه مطالعات را معدودی پژوهشگر در راستای اهدافی از نوع اداری و دولتی به صورت مقطعی به انجام می‌رساندند؛ و اما با ایجاد این مؤسسه، بررسی منظم علمی در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی و از آن جمله حوزه جامعه‌شناسی روستایی آغاز شده است. در این

حوزه، پژوهشگران رشته‌های دانشگاهی با هدفی مشترک، که همانا توسعه روستایی بوده است، به انجام مطالعاتی متعدد پرداخته‌اند. با وجود این هدف که پیونددهنده علوم چندگانه در حوزه روستایی است، از میزان همبستگی و انسجام بین تحقیقی در مطالعات جامعه‌شناسی توسعه روستایی به دلایل گوناگون کاسته شده است.

در ایران، تحقیقات اجتماعی به‌ویژه در حوزه توسعه روستایی به تفرد و گستردگی گراییده است، بدین معنی که زمینه تعامل و گفتگویی میان تحقیقات وجود ندارد؛ و محقق خود را در فضایی پژوهشی و انباشته از تحقیقات دیگر پژوهشگران احساس نمی‌کند و چه بسا بدین پژوهش‌ها با نگاه چارچوب مفهومی و نظری برای تحقیق خود نمی‌نگرد؛ و از این‌رو، به مجموعه‌ای از استنادهای پراکنده، مخدوش و نامنظم بسنده می‌کند که در کل، نمی‌توان برای محقق و منبع مورد استفاده او سهمی منطقی را در نظر گرفت. در مواردی هم که اشتراک و هم‌پوشانی در تحقیقات دیده می‌شود، نشانه‌هایی از شبیه‌سازی و گرت‌برداری غیرمجاز یکی از دیگری یا هر دو از یک تحقیق دیگر به چشم می‌خورد که خود از پژوهشی غیرعلمی حکایت می‌کند. این شکل از جدایی و پراکندگی تحقیقات بدان می‌انجامد که تولید و پیشبرد دانش افزون نشود و هیچ تحقیقی در مقام نقد و ارزیابی مطالعات پیشین برنیاید. غفات از اهداف واقعی تحقیق، نبود پیوند و ارتباط لازم میان پژوهشگران یک رشته واحد، عدم اطلاع از تحقیقات متنوع در حوزه‌ای مشترک، و نیز تلقی محرمانه بودن نتایج برخی از پژوهش‌ها در برخی سازمان‌ها و ادارات، از جمله موانع انسجام و پیوند میان تحقیقات به‌شمار می‌روند. در شرایط کنونی، بیشتر پژوهش‌های جامعه‌شناختی روستایی تنها در قالب پروژه یا طرحی ویژه سازمانی خاص انجام می‌شوند و کمتر پژوهشگری خود را متعهد به نقد و ارزیابی آنها می‌بیند. با این اوصاف، نباید محققان توقع داشته باشند که اجرای چنین پژوهش‌هایی به توسعه و پیشرفت حوزه تخصصی آنها، مثلاً جامعه‌شناسی روستایی، در کشور بینجامد. از این‌رو، نتایج این‌گونه تحقیقات روستایی به‌صورتی پراکنده، مجزا و بی‌ارتباط با یکدیگر در جامعه بر جای می‌ماند. پیوستگی میان تحقیقات به هر

پژوهشگری یادآور می‌شود که گذشته از حل مسائل خاص، پژوهش خود را در امتداد پیشرفت آن حوزه علمی قرار دهد؛ و تنها در این صورت است که محققان دغدغه آینده حوزه علمی خود را خواهند داشت. بدین ترتیب، نتایج تحقیقات در ارتباط با یکدیگر راه پیشرفت علمی را هموار می‌سازند. اساساً رشد یک حوزه علمی زمانی محقق می‌شود که یافته‌های پژوهش‌های آن حوزه خواه در وحدت و خواه در چالش آشکار با یکدیگر مطرح شوند. در کشور ما، ویژگی غالب در یافته‌های تحقیقات نمایانگر پیوند یا تضاد آنها نیست بلکه از بی‌ارتباطی و پراکندگی پژوهش‌ها حکایت دارد. از پیوند یا چالش تحقیقات، انباشتگی و رشد حاصل می‌شود اما از پراکندگی، چیزی جز ابهام و اغتشاش تولید نمی‌شود. با این همه، در برخی حوزه‌های تحقیقاتی، همچنان پژوهش‌ها به سوی ابهام و تفرق پیش می‌روند.

در حال حاضر، بر اثر فقدان تعامل میان پژوهش‌ها، از یک سو، و کم‌توجهی نوین به مطالعات روستایی و بنیادی، از سوی دیگر، بیم آن می‌رود که حوزه جامعه‌شناسی توسعه روستایی در حکم حوزه‌ای دانشگاهی و نظری جایگاه خود را نزد پژوهشگران از دست دهد؛ و تنها فعالیت استادان به تدریس، پژوهشگران به اجرای پروژه، و عاملان اجرایی به بخش‌نامه‌ها محدود شود، بی‌آنکه خود و فعالیت‌هایشان را در فرآیند علمی آن حوزه ببینند؛ و از این‌روست که آنچه اکنون عمده محققان بیشتر بدان می‌پردازند، ترجمه مطالب کشورهای غربی است و با نگاهی دقیق به تحقیقات سال‌های اخیر، درمی‌یابیم که با معرفی روش‌هایی با نام‌هایی مانند ارزیابی مشارکتی روستایی^(۹) و نظریه بنیانی^(۱۰)، اصولاً این بحث و انهاده شده است که در ایران، تا چه اندازه چنین روش‌هایی عملی است و می‌توان با آنها به درک واقعیت‌ها رسید. پیش از این، تنها در حوزه جامعه‌شناسی روستایی بود که شکل رایج تحقیقات به‌روش میدانی و مشارکتی انجام می‌شد؛ اما متأسفانه با تأثیرپذیری از جامعه‌شناسی کلان، این حوزه نیز بیش از پیش به سوی تحقیقات پیمایشی کشانده شده است. به بیان بهتر، مسائل و روش‌های خودی از دل مسائل و روش‌شناسی‌های غربی برآمده‌اند که در آنها، بر گونه‌ای ویژه

یا همان پرسشنامه‌گرایی تأکید و تمرکز شده است. صدیق سروستانی و همکاران (۱۳۷۹: ۹۷) در تحقیقی فراتحلیل می‌نویسند: «استفاده از روش‌های رایج و معین در تحقیقات علوم اجتماعی بیشتر ناشی از «مد تحقیقاتی» است و فاقد پایه‌های بنیانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی است. اصولاً در جامعه ما اغلب روش‌ها جدای از روش‌شناسی و یا فلسفه روش‌ها مورد توجه هستند. از این‌رو، وجود مباحث روش‌شناسی و فلسفه روش تنها در حد و اندازه آموزش در دانشگاه‌ها بحث می‌شوند». در تحقیقات روستایی نیز چنین روندی دنبال می‌شود؛ یعنی، روش پژوهش‌ها بدون استدلال نظری و روش‌شناختی به‌کار گرفته می‌شوند، حال آنکه خود محققان نیز به نارسایی‌ها و کاستی‌های فراوان در این‌گونه روش‌ها آگاهی و اذعان دارند. از این‌رو، برای نوآوری در حوزه جامعه‌شناسی روستایی و به‌کارگیری روش‌های پژوهشی نو در ایران، هم‌اندیشی و گفتگوی روش‌شناختی میان پژوهشگران و صاحب‌نظران این رشته ضروری است؛ و باید گفت‌وگویی روش‌شناختی در این زمینه شکل گیرد و از جدایی و گسست مطالعات جلوگیری شود. ناگفته پیداست که تحقق این مهم نه تنها در گرو تلاش و اهتمام نهادهای دولتی و غیردولتی هم‌سو با مسائل روستایی است بلکه اساساً به آموزش‌های تخصصی دانشگاهی بستگی دارد، آموزش‌هایی علمی که لزوماً نباید در کلاس درس و روی صندلی انجام شوند بلکه بافت‌های روستایی و نهادهای اجرایی نیز دو فضای محسوس دیگر برای برگزاری دوره‌های آموزشی به‌شمار می‌روند. کوتاه‌سخن آنکه موفقیت دوره‌های آموزشی در زمینه مسائل روستایی از تجربه‌اندوزی در سه عرصه دانشگاه، روستا و اداره محقق می‌شود؛ و بدون تردید، گسستگی مطالعات از جدایی این سه عرصه سرچشمه گرفته که بسی جای تأمل است.

یادداشت‌ها

۱- شکی نیست که پیمایش (Survey) بیش از هر روش دیگری به رشد علوم اجتماعی کمک کرده اما عدم دقت در به‌کارگیری مراحل گوناگون این روش در ایران آن را بسیار قابل انتقاد و متزلزل جلوه داده است. هدف ما انتقاد از روش تحقیق پیمایشی فی‌نفسه نیست، چرا که بخش اعظم انتقادات به محققان این حوزه برمی‌گردد و نه به نقش روش و ضعف‌های آن.

- ۲- برای مطالعه بیشتر، رجوع کنید به: سلسله کتاب‌های بررسی‌های تاریخی سال دهم و یازدهم، از ستاد بزرگ ارتشتاران، اداره روابط عمومی (سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی)، ش. مسلسل ۶۷.
- ۳- برای نمونه، رجوع کنید به: مقالات مروری بر سیر تحقیقات روستایی و عشایری در ایران، از زاهدی مازندرانی، ۱۳۷۳؛ مشکلات علمی تحقیقات جامعه‌شناسی روستایی در ایران، از سلمان‌زاده، ۱۳۶۹.
- ۴- مطالعات پیمایشی بر جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه و مصاحبه‌های از پیش تدوین‌شده مبتنی است.

5. study

6. research

7. outsiders

۸- روش پیمایشی یکی از روش‌های گردآوری، تنظیم و تحلیل داده‌هاست. این روش با مجموعه‌ای از اطلاعات سازمان‌یافته و منظم، که می‌توان آن را ماتریس داده‌ها یا جدول مادر نامید، مشخص می‌شود. در این روش، پرسشنامه کاربردی گسترده دارد اما برای جمع‌آوری اطلاعات، می‌توان از فنون دیگری مانند مصاحبه‌های عمیق و ساخت‌یافته، مشاهده و تحلیل محتوا و بسیاری فنون مناسب دیگر نیز استفاده کرد. دو ویژگی مهم روش پیمایش شکل گردآوری داده‌ها و روش تحلیل آنهاست (دواس، ۱۳۷۶: ۴). منظور از جدول مادر در تعریف بالا جدولی است که در هر سطر آن، اطلاعات مربوط به یک متغیر و در هر ستون آن، اطلاعات مربوط به یک «مورد» اعم از فرد یا جامعه درج شده است. در ماتریس داده‌ها، صفت هر مورد یا واحد تحلیل برای هر کدام از متغیرها مشخص می‌شود. در روش پیمایش، به دلیل سهولت اجرای تحقیق، پرسشنامه رایج‌ترین فن جمع‌آوری اطلاعات به‌شمار می‌رود (دواس، ۱۳۷۶).

9. Participatory Rural Appraisal (PRA)

10. Grounded Theory (GT)

منابع

- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۰: الف)، *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی در ایران*. تهران: اطلاعات.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۰: ب)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی*. تهران: اطلاعات.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۶)، «نگاهی به وضعیت جامعه‌شناسی روستایی در دانشگاه‌های ایران». *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*. شماره ۲. تهران: مؤسسه نشر جهاد.
- ایروانی، مهاجر (۱۳۴۴)، *مونوگرافی ده به‌آباد*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- آل احمد، جلال (۱۳۳۳)، *اورازان*. تهران: کتابخانه دانش، سعدی.
- آل احمد، جلال (۱۳۳۷)، *تات‌نشین‌های بلوک زهرا*. تهران: کتابخانه دانش، سعدی.
- اونو، موریو (۱۳۷۴)، *خیرآبادنامه*. ترجمه هاشم رجب‌زاده. تهران: دانشگاه تهران.
- اونو، موریو (۱۳۴۵)، *مونوگرافی ده ساعتلوی ارومیه*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. دانشگاه تهران.

- اونو، موریو و طالب، مهدی (۱۳۴۶)، *مونوگرافی ده ابراهیم آباد*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- تودارو، مایکل (۱۳۷۸)، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*. ترجمه غلامعلی فرجادی. تهران: مرکز پژوهش و برنامه‌ریزی توسعه.
- چمبرز، رابرت (۱۳۷۶)، *توسعه روستایی: اولویت بخشی به فقرا*. ترجمه مصطفی ازکیا. تهران: دانشگاه تهران.
- چیتامبار، جی. بی. (۱۳۷۳)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، با تأکید بر جامعه‌شناسی روستایی*. ترجمه احمد حجاران و مصطفی ازکیا. تهران: نی.
- خسروی، خسرو (۱۳۶۰)، *مسئله ارضی و دهقانان تهیدست در ایران*. تهران: بیداری.
- خسروی، خسرو (۱۳۷۲)، *جامعه‌شناسی ده در ایران*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خسروی، خسرو (۱۳۵۳)، *جامعه‌شناسی روستایی در ایران*. تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- دواس، ای. دی. (۱۳۷۶)، *روش پیمایشی در تحقیقات اجتماعی*. ترجمه هوشنگ نایی. تهران: نی.
- دیکسون، کریس (۱۳۷۷)، *توسعه روستایی در جهان سوم*. ترجمه پریدخت فشارکی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۳۷۳)، «مروری تحلیلی بر سیر تحقیقات روستایی و عشایری در ایران». *فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه*. سال دوم، ش. ۶، صص. ۷۹-۱۵۱.
- ستاد بزرگ ارتشتاران (۱۳۵۵)، *سلسله کتاب‌های بررسی‌های تاریخی*. سال دهم و یازدهم، ش. مسلسل ۶۷.
- سلمانزاده، سیروس (۱۳۶۹)، «مشکلات علمی تحقیقات جامعه‌شناسی روستایی در ایران». در: *مجموعه مقالات سمینار تحقیق و توسعه*، ۲۶-۲۸ تیرماه ۱۳۶۸. تهران: سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی.
- شهبازی، اسماعیل (۱۳۸۱)، *روستازادگان دانشمند*. تهران: شقایق روستا.
- شهبازی، اسماعیل (۱۳۷۲)، *ترویج روستایی*. تهران: دانشگاه تهران.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله و همکاران (۱۳۷۹)، «فرا تحلیل مطالعات انجام‌شده در حوزه آسیب‌شناسی اجتماعی در ایران». *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۵، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۵۴)، *بنه: نظام زراعتی سنتی*. تهران: دانشگاه تهران.

- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۵۴)، *مونوگرافی ده طالب‌آباد*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- طالب، مهدی (۱۳۷۸)، *اعتبارات روستایی در ایران*. تهران: معاونت ترویج جهاد سازندگی.
- طالب، مهدی (۱۳۷۲)، «مسائل و مشکلات مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران». *مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی*، جلد اول. تهران: سمت.
- طالب، مهدی (۱۳۷۲)، *مدیریت روستایی در ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
- طالب، مهدی و عنبری، موسی (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی روستایی*. تهران: دانشگاه تهران.
- عبدالهی، محمد (۱۳۷۷)، *نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی در ایران*. تهران: وزارت کشاورزی. عجمی، اسماعیل (۱۳۵۴)، *شش دانگی*. تهران: توس.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)، *مبانی جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی کشاورزی در ایران*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۸)، «نگاهی به شکل‌گیری و توسعه تحقیقات اجتماعی در ایران». در: *وضعیت تحقیقات اجتماعی - فرهنگی در ایران*. تهران: رسانش.
- مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران (۱۳۷۵)، *فهرست تحقیقات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران*. تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- مؤمنی، باقر (۱۳۵۹)، مسئله اراضی و جنگ طبقاتی ایرانی. تهران: پیوند.
- نلسون، بی. اچ. (۱۳۷۷)، «مسائل همبستگی در پژوهش‌های جامعه‌شناسی روستایی». در: *مسائل جامعه‌شناسی روستایی*. ترجمه مصطفی ازکیا، محمد مهاجر ایروانی و علی‌اکبر نیک‌خلق. تهران: روزبهان.
- نیک‌خلق، علی‌اکبر (۱۳۴۴)، *مونوگرافی حسن‌لنگی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران.
- نیک‌خلق، علی‌اکبر (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی روستایی*. تهران: چاپخش.
- هوگلند، اریک ج. (۱۳۸۱)، *زمین و انقلاب در ایران*. ترجمه فیروز مهاجر. تهران: شیرازه.
- وثوقی، منصور (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی روستایی*. تهران: کیهان.
- ودیعی، کاظم (۱۳۵۲)، *روستا شناسی ایران*. تهران: دهخدا.

Katar, Singh (1986), *Rural Development: Principles, Policies and Management*. New Delhi: Sage.